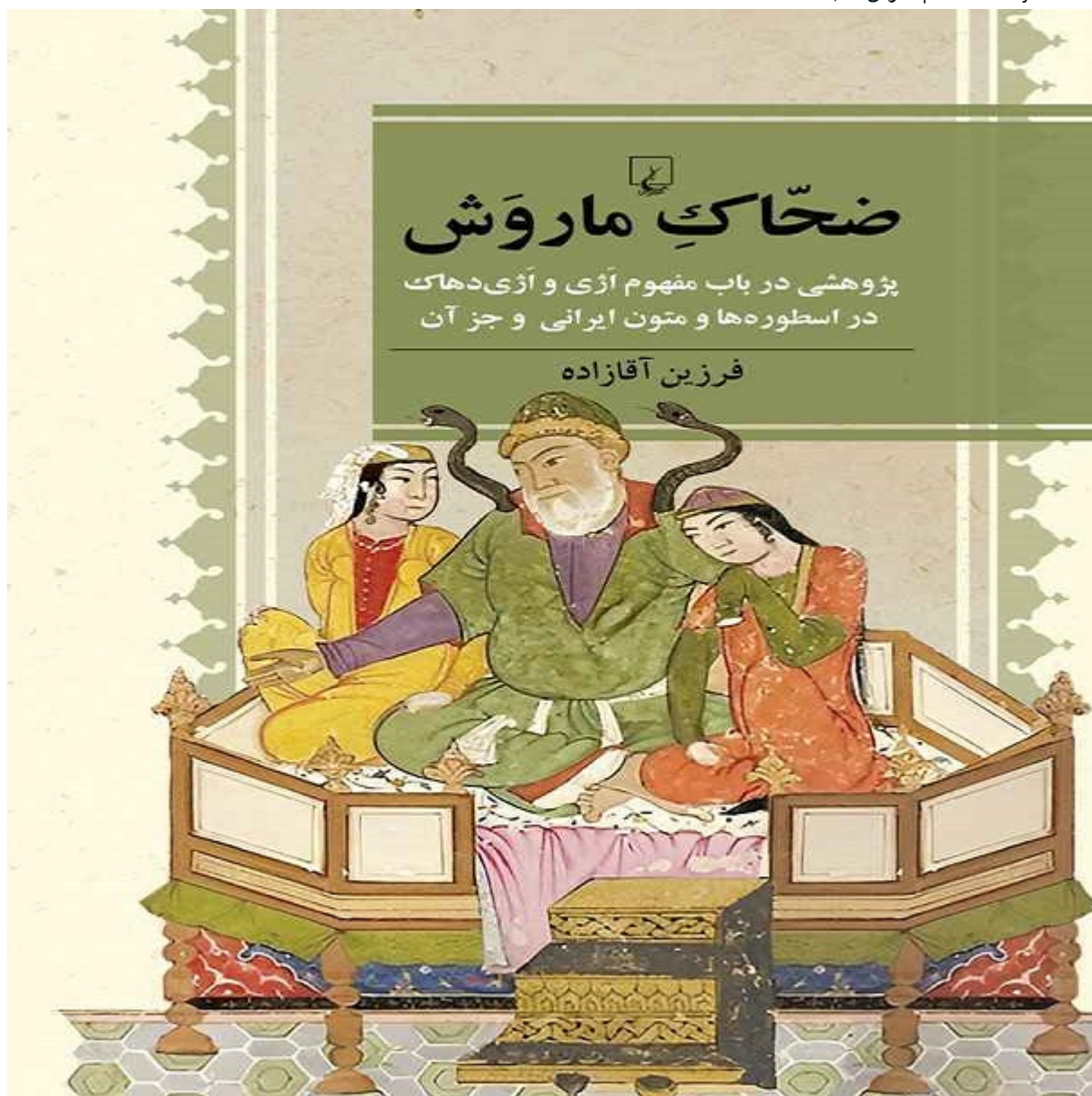


((ضحاک ماروش))

Category: اخبار، تاریخ، مطالب این وبگاه

written by admin | مارس 12, 2011



در پس هر اسطوره، در دوردستها واقعیتی ایستاده که اگر بخواهی آن را بشناسی باید که به گذشته‌های دور سفر کنی. این کتاب سفری است به گذشته انسان؛ به آن زمان که هیولای دهشتناک مارگونه، در دل مردمان هراس می‌آفرید و آنان نام ضحاک بر او نهادند؛

ضحاک ماروش

از: فرزین آقازاده

ناشر: ققنوس (تهران، پاییز 1389)



در پس هر اسطوره، در دوردستها واقعیتی ایستاده که اگر بخواهی آن را بشناسی باید که به گذشته‌های دور سفر کنی. این کتاب سفری است به گذشته انسان؛ به آن زمان که هیولای دهشتناک مارگونه، در دل مردمان هراس می‌آفرید و آنان نام ضحاک بر او نهادند؛ و این ضحاک انگار که بیش از دیگر اسطوره‌های ایرانی پرسش‌برانگیز بوده است. انسان کهن آنچه به چشم می‌دید را به سادگی تمام توصیف می‌کرد و جانور مار در این میان گویا در نظرش

جلوهای دیگر داشت. او ماری عظیم می‌شناخت که به نفس گیتی را تباه می‌کرد. این مار همان ضحاک بود. در بازگشتی به ژرفنای پوشیده تاریخ ماهیت پدیده‌ای عینی بررسی شده است که سنگ بنای پیدایی اژدهای آتشین‌دم یا «ضحاک ماروش» شد.

در این کتاب تلاشی آزموده شده برای یافتن حلقه‌ای که اتصال‌دهنده داستانهای روایت‌شده در متون قدیم ایرانی باشد با بررسیهای تاریخی و علمی مربوط به بخشی از جنوب غربی آسیا که امروزه مرزهایی با نامهای گوناگون، از جمله ایران آن را تشکیل داده‌اند. نکته در اینجا است که روایات و داستانهای تاریخی ما بیشتر به جهان ذهنیتها تعلق دارند و تاریخ علمی به جهان عینیتها. مضمون اصلی این نوشتار بر حول یک فرضیه می‌گردد؛ اما خواننده در خواندن این کتاب نباید هر لحظه به دنبال یک نتیجه قطعی و پایان یافته بگردد، بلکه باید مدام آماده مواجه شدن با نظرات مختلف و احتمالات گوناگون باشد. با وصف این، خط کلی کتاب مشخص است و بر مبنای فرضیه آغازین پیش خواهد رفت اما به فراخور سخن، گاه تلاش شده است که تمام احتمالات بیان شود و هیچ‌کدام ناگفته نماند.

و اما اژدها موجودی است، و به عبارت بهتر، هیولایی است اسطوره‌ای و پیدایی او نیز همچون هر اسطوره دیگری ریشه در برداشتهای ذهنی انسان از واقعیات دارد. فرضیه‌ای که در این کتاب مطرح می‌شود، و در تأیید آن شواهد و دلایلی خواهد آمد، درباره معنای اصطلاح اوستایی آژی دهاک  است.

مطابق این فرضیه، این اصطلاح به دو بخش شکسته می‌شود: نخست آژی، دیگر دهاک. این فرضیه پیشنهاد می‌کند که واژه نخست به معنای جانور دراز خمنده (یا مار)، و واژه دوم به معنای سوزاننده یا سوزان است.

در نقوش مهرهای استوانه‌ای یافت‌شده در میان‌دورود، گاه جانور شگفت‌انگیزی را می‌توان دید به‌پیکر شیر؛ او سر و دستانی مانند شیر دارد و دم و بالها و چنگال پاهایش، یادآور اجزای بدن عقاب است. این جانور را در حالی تصویر کرده‌اند که سر خود را به‌روی زمین خم کرده، از دهانش آتش بیرون می‌دهد. مشابه این دد افسانه‌ای، در نزد اعقاب اروپاییان، خیمایرا نام داشته است. او موجودی است که براساس روایتها و نقوش معمولاً از سه جانور شیر و بز و مار ترکیب شده است؛ گاه آن را جانوری سه سر وصف کرده‌اند و گاه جانوری با بخش پیشین بدن چون شیر، بخش میانی چون بز، و بخش پسین بدن چون مار. وجه مشترک اصلی او با اژدها و نیز با هیولای نقوش مهرهای میان‌دورود، آتشی است که از دهان او بیرون می‌آمده است. یکی از شارحان آثار ویرزیل، به نام سِرویوس هُراتوس، از قرن 4 م میلادی، بر این موضوع دقیق شده بود که در تمام منابع، خیمایرا، ساکن لیکیه دانسته شده و او می‌دانست که یک کوه آتشفشان با همین نام، جایی در آن سرزمین وجود داشته است. او با خود می‌اندیشید که این موجود اسطوره‌ای آتشین‌دم، نمادی برخاسته از همان کوه آتشفشان بوده و ماجرای کشته شدن آن هیولا نیز اشاره به زمانی داشته که آن کوه و اطرافش آباد شده بوده، دیگر خطری مردمان را تهدید نمی‌کرده است.



در میان داستانهای قدیم انگلیسی نیز قهرمانی هست به نام بی‌وُلف که او هم برای خود هیولایی در پیش دارد. این موجود مخوف یک کرم آتشین‌دم است. برای اشاره به این اژدها در زبان انگلیسی از همان واژه worm (یا wyrm در انگلیسی قدیم) استفاده می‌کنند. این اژدها در غاری مسکن داشته است و در پایان نیز بی‌وُلف در کشاکش نبرد و بر اثر آتشی که کرم یا اژدها بر او دمیده است به کام مرگ فرومی‌افتد.

اما در اوستا و در یسنا، هات 9، فقره 11، درباره گرشاسب آمده است که او آن کسی بود:

“... که اژدهای شادخار را بکشت؛ آن اسب‌آوبارِ مرد آوبار را، آن زهرآلود زرد رنگ را که زهرِ زردگونش به بلندای نیزه‌ای روان بود. ...”



انگار مفهوم اژدها با آب نیز پیوسته است و نمودار این پیوستگی تصورات حاصل از جانور مار و پدیده طبیعی رود در ذهن انسانهای قدیم را در تصویری که در پی می‌آید می‌توان دید که به‌تمامی تأییدی است بر امکان‌پذیر بودن یا درستی تفسیر یا ترجمه آژی رودخانه‌ای برای واژه اوستایی آژی رُیذیت. او ایزدی است به نام آگِلُئس و یونانیان قدیم که در به تصویر کشیدن و تجسم بخشیدن اندیشه‌ها و باورهایشان مهارتی بسیار و ظرافتی درخورتحسین داشته‌اند، نقوشی از این ایزد را نیز به یادگار گذاشته‌اند که یک نمونه بسیار جالب آن را می‌بینیم:



اما ارزش هر فرضیه‌ای را توانایی آن در توضیح پدیده‌ها تعیین می‌کند. آنگاه است که فرضیه به تدریج قوت گرفته به نظریه‌ای بدل می‌شود. در درون یک‌چنین نگرشی، به هنگام تلاش برای تبیین نهفته‌های موجود در فرهنگ و تاریخ یک سرزمین، رویکردی اثبات‌گرایز نهفته است. در این کتاب هیچ سخنی از اثبات یا رد یک فرضیه یا نظریه به‌طور مطلق وجود ندارد. هرچه هست تأیید یا تضعیف یک گزاره تاریخی یا اسطوره‌شناختی است. برای نیل به این هدف، ناگزیر باید به اقامه شواهد و دلایل و قراین پرداخت و برپایه گزاره‌های منطقی به تقویت یک فرضیه یا نظریه پرداخت و یا از اعتبار آن کاست. معمولاً در بررسیهایی که در حیطه علوم انسانی و به‌خصوص تاریخ و گستره اساطیر انجام می‌گیرد، چنین روشی کمتر به کار می‌رود. عموماً با توده‌ای درهم از گزاره‌هایی روبرو هستیم که با اغراض شخصی به هم آمیخته‌اند و امکان ارائه نقد و نظر در مورد آنها بر پایه تجزیه و تحلیل منطقی فراهم نیست. درواقع، تنها پس از تدارک یک ساختار منظم و قابل بررسی است که در مقام قضاوت درباره یک کار پژوهشی، می‌توان ابتدا به سنجش یک‌به‌یک دلایل و شواهد مطرح شده پرداخت و آنگاه استحکام و درستی استنتاجهای منطقی انجام شده برپایه آن شواهد و دلایل را سنجید و نهایتاً قوت و ضعف یک

پژوهش را مشخص نمود. پژوهشی که، در وهله نخست صحت و اعتبار شواهد و دلایل آن معلوم شود، و آنگاه، درستی ارتباط منطقی برقرار شده با نتیجه استنتاج در آن رعایت شده باشد، از استواری کافی برای اعتبار بخشیدن به یک فرضیه و تبیین یک نظریه برخوردار خواهد بود. در همین راستا تلاش نویسنده در این کتاب ابتدا بر دسته بندی شواهد و دلایل مطرح شده بوده است و آنگاه در هنگام پرداختن به هر یک کوشیده است رابطه منطقی لازم برای حصول نتیجه و تأیید فرضیه اصلی را بیان کند. در این راه، گاه و بیگاه نظرات تکمیلی یا حدسهای مرتبط با بررسی و پژوهش خود را نیز مطرح کرده که بحث بیشتر در باب هر کدام شاید پژوهشی جداگانه بطلبد.

اما خلاصه سرفصلهای کتاب به قرار زیر است:

مقدمات و درآمد سخن (تبیین فرضیه اصلی)

شواهد و دلایلی در تأیید فرضیه این نوشتار

یکم – شواهد و دلایلی در تأیید معنای پیشنهادی برای اژی

تقابل اژی با اشا

در تأیید اینکه واژه اژی می‌تواند از ریشه‌ای با معنای خمیدن باشد

شاهدی از ادبیات پهلوی بر اینکه ریشه‌ای با معنای خمیدن برای ساخت نام جانور مار استفاده شده است

چند نمونه از توجه به پیچ و خم بدن مار در فرهنگهای گوناگون

چند شاهد از رابطه مار و اژدها در نزد انسان قدیم: از یسنا، از قول مسعودی در مروج الذهب و معادن الجواهر، از گرشاسب‌نامه، شاهنامه، و هفت‌پیکر و نیز از فرهنگ و تمدن کهن سومر

دوم – ذکر و شرحی مختصر بر انواع موجود اسطوره‌ای اژی و ویژگیهای هریک

سوم – شواهد و دلایلی در تأیید معنای پیشنهادی برای دهاک

معنای ریشه vdah در زبان سنسکریت

اشاره یسنا به کسانی که آنها را با نام دهاک خوانده است و شرح آن

همیستاری (تقابل) و دشمنی ایزد آذر با اژی دهاک در متون اوستایی

تقابل احتمالی آتش با اژی در نگاهی به متون پهلوی

دو نمونه از همیستاری آتش و اژدها در فرهنگهای دیگر

حرارت بدن اژی شاخ‌دار

چهارم – شواهد و دلایلی در تأیید معنای پیشنهادی برای اژی دهاک

دو جنبه شخصیت اژی دهاک به عنوان یک ابرنمونه: خرفستر بودن او و سوزان بودن او

جهان‌سوز مار

زنده‌انگاری

پنجم – بررسی مختصر یک سرنخ باستان‌شناختی در تعیین تقریبی حداقل قدمت ممکن برای زمان شکل‌گیری اسطوره اژی دهاک

سنجش بیشتر فرضیه این نوشتار

یکم – توضیح پدیده‌ها و رموز و ابهامات تاریخی که فرضیه این نوشتار، با درجات قوت گوناگون، از عهده آن برمی‌آید.

اژی رُ یذیت

کرم هفتواد

دوم - اژی در میان دورود

بررسی ماهیت نین گیش زی د

سوم - سنجش میان چند اژدها، در چند فرهنگ باستانی

چهارم - مبنای نظری برای شناسایی جایگاه احتمالی شکل گیری اسطوره های مار یا اژی غول پیکر

پایان سخن

نشانی محل تهیه کتاب از فیدیبو.

